

به نام خداوند جان و فرد
تجربه زیسته یک معلم چند پایه: روستای آیرقایه؛ استان خراسان شمالی

با سلام

من محمد حسین زاده، معلم و مدیر یک مدرسه دورافتاده و کمتر برخوردار در نقطه ی صفر مرزی بین کشور عزیزمان ایران و کشور همسایه "ترکمنستان" هستم که در استان خراسان شمالی واقع شده است. نام منطقه ی که من در آن تدریس می کنم راز و جرگلان است. راز و جرگلان منطقه ای ست وسیع و مرزی که دارای پراکندگی جمعیتی زیادی است و شامل تعداد زیادی روستا می باشد. روستایی محل تدریس بنده "آیرقایه" نام دارد، خود این روستا هم پراکندگی زیادی دارد به طوری که به پنج قسمت تقسیم می شود و در آن سه مدرسه چندپایه در مقطع ابتدایی وجود دارد. اهالی و مردم این منطقه ترکمن و اهل سنت هستند. یکی از بزرگترین مشکلات تمام معلمان این منطقه سوای محرومیت های بسیار، دوزبانه بودن دانش آموزان است که این در نحوه ی تدریس و ارتباط برقرار کردن با دانش آموزان بخصوص در پایه های پایین تر مانند اول و دوم دشواری های زیادی را در فرایند آموزش بوجود می آورد. به گونه ای که هر سال در ابتدای سال تحصیلی به مدت یک ماه از وقت آموزش را باید صرف برقراری ارتباط و آموزش اصول اولیه ی زبان فارسی به دانش آموزان پایه اول نمود و هرچقدر که یک معلم چندپایه با کمبود وقت روبه روست، یک معلم چند پایه در منطقه ای که دانش آموزان دوزبانه دارد از این حیث با کمبود بیشتری از نظر زمان دست و پنجه نرم می کند و نیاز به توضیح نیست که معلمی که به چنین مناطقی می رود باید حتما آشنایی حداقلی با زبان مرسوم این مناطق داشته باشد در غیر اینصورت با مشکلات زیادی روبه رو می شود که در نهایت موجب ضربه به فرایند آموزش شده و دانش آموزان ارتباط حسی مناسبی با معلم برقرار نخواهند کرد و از کلاس فراری خواهند شد.

نام مدرسه ی ما هفت تیر است. مدرسه شامل دو کلاس و یک دفتر کانکسی (پیش ساخته) می باشد که بعد از عید نوروز و گرم شدن هوا کلاس ها به علت فلزی بودن به شدت گرم می شود و تدریس در آن دشوار.

تعداد دانش آموزان مدرسه ۲۸ نفر و بصورت شش پایه است و کلاس ها در دو نوبت صبح و بعدازظهر برگزار می شود. از این ۲۸ نفر ۱۲ نفر دختر و ۱۶ نفر پسر می باشند و کلاس ها بصورت مختلط می باشد.

اما روش تدریس بنده در این کلاس چندپایه و شلوغ و البته بی امکانات:

من معمولاً از روش هایی که در دوران دانشجویی آموختم و همچنین آنچه که در کلاس های ضمن خدمت فرا گرفته ام استفاده می کنم که روش های معمول در برگزاری کلاس های چندپایه می باشد. در اینجا بنده به اختصار به تعدادی از این روش ها اشاره می کنم:

۱- روش پایه محور:

در این روش برای هر پایه، درس معینی انتخاب می شود، به طریقی که حداکثر ۳ گروه از دانش آموزان با فاصله ی پیش بینی شده مستقیماً با معلم کار می کنند و برای گروه های دیگر دروسی از قبیل: هنر، املا، انشا، تمرین ریاضیات، حفظ کردن کلمات و ترکیبات تازه و ... که نیاز کمتری به نظارت مستقیم آموزگار دارد منظور می شود. بنابراین چون

اساس کار معلم در هر ساعت با یک یا دو یا احتمالاً سه پایه می باشد و پایه های معینی در محور کار قرار می گیرند، این طریقه را روش محوری می نامیم و بقیه ی پایه ها که با تعیین تکلیف، به انجام کارهای تمرینی مشغول می شوند، گروه خودآموز یا گروه فرعی نامیده می شوند. بنده بیشتر مواقع از این روش در آموزش باتوجه به جمعیت بالای کلاس استفاده می کنم.

۲- روش گروهی :

شیوه ی دیگری که می توان در تدریس کلاس های چندپایه به کار گرفت، تدریس درس و موضوع واحد به کلیه ی پایه های موجود در کلاس ، طی یک جلسه است که روش گروهی نامیده می شود و به شکل زیر قابل اجرا است.

معلم درس معینی را یکبار برای کلیه ی گروه های موجود در یک کلاس ارائه می کند . پس از ذکر کلیات درس به طور مشترک، به تناسب توانایی، اطلاعات قبلی و نیاز دانش آموزان هر پایه، توضیحات اختصاصی را جداگانه در گروه ها مطرح می سازد.

این روش را برای دروسی مانند : هنر ، هدیه های آسمان ، قرآن و ورزش می توان در سه پایه ی نزدیک مثلاً اول، دوم، سوم ، چهارم، پنجم، ششم پیاده نمود.

۳- روش مشترک محوری و گروهی :

در این روش بعضی از دروس به صورت گروهی و بعضی با روش محوری تدریس می شود . لذا این روش را روش مشترک گروهی و محوری نامیده اند . بنده از این روش بیشتر برای پایه های بالاتر استفاده می کنم.

البته روش های دیگری هم هستند که بصورت دوره ای و برای جلوگیری از یکنواخت شدن آموزش از آن استفاده می کنم برای مثال " یادگیری از طریق هم یاری " یا روش های بارش مغزی ، دریافت مفهوم و گردش علمی که البته با توجه به طبیعت زیبا و بکر منطقه که کوهستانی است و وجود یک رودخانه فصلی که در بیشتر وقت سال آب داشته و از کنار مدرسه می گذرد.از روش گردش علمی در فصل بهار بیشتر استفاده می کنم بخصوص برای درس علوم و ریاضی که طبیعت زیبای منطقه در مورد این دو درس کمک زیادی به بنده می کند.

نکته ی مهم دیگری که به نظر بنده معلمین چندپایه می توانند از آن در اداره ی بهتر کلاس استفاده کنند ، انتخاب معلم یار یا کمک معلم از بین دانش آموزان مستعد است که با این کار معلم وقت بیشتری را برای تدریس در کلاس محور در اختیار دارد.البته این انتخاب باید با رعایت نکاتی به همراه باشد از قبیل اینکه : از معلم یار همیشه بصورت ثابت از یک نفر استفاده نشود زیرا به علت خصوصیات سنی دانش آموزان امکان خصومت و اعمال نظر زیاد است و همچنین ممکن است خود آن دانش آموز هم از درس عقب بماند.معلم یار باید حتی المقدور از دانش آموزان ممتاز و درس خوان کلاس باشد و نفوذ معنوی بر روی دیگر دانش آموزان داشته باشد.بنده معمولاً از بین دانش آموزان پایه ششم و پنجم معلم یار انتخاب می کنم که حتی این موضوع می تواند یک پاداش برای دانش آموزانی که پیشرفت تحصیلی داشته اند هم استفاده شود.

از نکات منفی که بنده در طول سالیان خدمت در مدارس چندپایه شاهد آن بودم می توان به : نبود آموزش های ویژه و کافی برای تدریس در این کلاس ها ، فقیر بودن این مدارس از نظر امکاناتی چون دستگاه فتوکپی ، رایانه ، چاپگر ، نبودن کتاب های درسی مناسب برای این مدارس (فقط کافی ست تا کتاب های درسی را ورق زده و مشاهده کنید بیشتر دروس و مفاهیم کتاب ها برای دانش آموزانی که در شهر زندگی می کنند طراحی شده است و برای دانش آموزان روستایی و کمتر برخوردار غریب و نامأنوس می باشد)، پایین بودن سطح تحصیلات اولیاء ، دور بودن معلم از خانواده ی خود در طول مدت بیتوته در مدرسه و پایین بودن دستمزد و حقوق و مزایای معلم به نسبت منطقه ی محرومی که در آن خدمت می کند.

در ادامه باید این موضوع را نیز اضافه کرد که کلاس های چندپایه فقط دارای نکات منفی نمی باشد و نقاط قوتی نیز دارد. مثلاً دانش آموزان پایه های پایین تر با دروس سال های آینده خود آشنا می شوند و یک آمادگی ذهنی برای سال های بعد در آن ها به وجود می آید که این در نهایت به یادگیری بهتر منجر می شود. به عنوان نمونه در مبحث ضرب در پایه سوم با توجه به تکرار جدول ضرب در کلاس و همراهی دانش آموزان پایه های دیگر باعث می شود تا دانش آموزان کلاس های اول و دوم هم با مفهوم ضرب آشنا می شوند. تجربه ی شخصی بنده در این مورد دانش آموزی بود که در پایه اول درس می خواند و جزو دانش آموزان زرنگ کلاس به شمار می آمد در پایان سال او جدول ضرب را به طور کامل حفظ شده بود که این مسأله باعث تعجب و شگفتی اولیاء دانش آموز و راهنمای آموزشی و حتی بازدید کنندگانی که از اداره به مدرسه ما سر می زدند شده بود.

از بزرگترین چالش هایی که بنده در این منطقه و این مدرسه با آن دست به گریبانم می توان به فقر خانواده های دانش آموزان اشاره کرد که این امر در پوشش و لباس دانش آموزان کاملاً مشخص و واضح می باشد و از عواقب این فقر می توان به عدم تغذیه مناسب و صبحانه نخوردن دانش آموزان و در نتیجه غش کردن و از حال رفتن آنها در سر کلاس اشاره کرد و بسیار پیش آمده که کلاس را تعطیل کرده و به تهیه صبحانه پرداخته و صبحانه ای مختصر با دانش آموزان صرف کرده تا انرژی کافی برای یادگیری درس داشته باشند . البته این موضوع باعث همدلی بیشتر بین معلم و شاگرد می شود چون دانش آموز می بیند که معلم به او بها داده و سلامتی اش برای معلمش مهم است و او در پاسخ سعی می کند با دقت و علاقه ی بیشتری به درس گوش فرا دهد و در فرایند یادگیری شرکت کند.

عدم توجه و نظارت والدین بر فعالیت های دانش آموزان در خانه نیز یکی دیگر از مشکلات مربوط به آموزش می باشد که با توجه به بی سوادی اکثر آنها این موضوع گریز ناپذیر می نماید و علیرغم برگزاری جلسات بسیار و صحبت های مداوم با اولیاء بهبودی در وضع را شاهد نبوده ام.

از دیگر مشکلات مدرسه هفت تیر و خیلی از مدارس اطراف ، عدم وجود وسایل و امکانات کمک آموزشی است که این موضوع برای درس هایی مانند علوم و همچنین ریاضی واقعا آزاردهنده می باشد . اما یک معلم دلسوز و متعهد نمی تواند فقط دست روی دست گذاشته و با بی تفاوتی کمبودها را بهانه کرده و کاری انجام ندهد بلکه باید از خلاقیت و ابتکار خود استفاده کند تا بتواند جای کمبودهای بیشمار را تا حدودی مرتفع سازد. بنده نیز با سلیقه و خلاقیت خود و امکانات محدودی که در اختیار دارم سعی بر غلبه بر این محدودیت ها و کمبود ها داشته . روش های سنتی استفاده از سنگ و چوب برای آموزش دسته بندی اعداد و یکان و دهگان همچنان در این منطقه مرسوم و برقرار است . و در راه غلبه بر

محدودیت‌ها طبیعت بکر و زیبای منطقه کمک بسیاری به بنده حقیر می‌کند و همگی می‌دانیم که طبیعت بزرگترین معلم و راهنما برای نوع بشر می‌باشد. درست است که دانش آموزان من با توجه به اینکه اکثر اهالی روستا کشاورز و دامدار می‌باشند به طور دایم در طبیعت حضور دارند اما سعی من در این است که متفاوت دیدن و توجه به پدیده‌های هستی و اطرافشان را به آنها بیاموزانم. مثلاً با دیدن یک کرم خاکی از نوع زندگی آن برای بچه‌ها می‌گویم و سعی می‌کنم توجه تمامی پایه‌ها را به آن معطوف کنم و از بچه‌ها سوال می‌کنم این کرم جزو کدام دسته از موجودات است با مهره و یا بی‌مهره؟ و یا در گروه بی‌مهرگان جزو کدام دسته قرار می‌گیرند و قس علیهذا. به نظر من باید به یک دانش آموز آموخت که همانند یک دانشمند کوچک به اطراف نگاه کند و همیشه با دیدن هر پدیده‌ای از خود سوال کند و به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌های خود برود. اینگونه سعی می‌کنم حس پرسشگری را در آنها برانگیخته کنم و سعی کنم از آنها دانش آموزانی با ذهن پرسشگر بار بیاورم.

از دیگر کمبودهای ما می‌توان به عدم وجود وسایل تفریحی مناسب مانند توپ، طناب بازی، بدمینتون، و همچنین فقدان زمین ورزشی مناسب برای بچه‌ها از دیگر مشکلات یک معلم چندپایه در این منطقه یادآوردم. البته به تمام این‌ها باید خستگی روزهای شنبه را نیز اضافه کرد که بعد از حدود سه ساعت و نیم رانندگی در جاده‌ای تنگ و باریک و البته خطرناک که با دست اندازها و چاله‌چوله‌های زیادی همراه است و از ساعت ۴ صبح از منزلم واقع در بجنورد آغاز می‌شود و با رسیدن به منطقه، تازه باید یک روز آموزشی آن هم بصورت دو شیفت را آغاز کنی.

زندگی کردن در یک خانه کاهگلی رو به زوال که روزگاری مدرسه‌ی قدیمی روستا بوده، عدم آنتن دهی تلفن همراه، سرکردن با بخاری نفتی در حالی که تنها وسیله ارتباطی با جهان بیرون سه کانال آنالوگ تلویزیون ملی است به همراه دیدگاه‌های سنتی و گاه تعصب آمیز اهالی که مشکلات زیادی برای ادامه تحصیل دانش آموزان دختر ایجاد می‌کند در کنار عدم وجود امکانات به‌روزی مانند کامپیوتر، لپ‌تاپ (تخته هوشمند و دیتا پروژکتور بماند) و دستگاه کپی و نبود سرانه مناسب و معضل تأمین هزینه‌های سوخت و سایر هزینه‌های جاری مدرسه از بزرگترین مشکلات و کمبودهای است که یک معلم چندپایه در این مناطق با آنها روبه‌روست. حضور و تدریس در چنین مناطقی روحیه‌ی خدمتی بالایی می‌طلبد اینجا به واقع فقط باید با عشق آمد و با عشق ماند و عشق تنها سلاح شما در این منطقه می‌باشد چون با هر دیدگاه دیگری خدمت در چنین مناطقی توجیه پذیر نیست.

درست است که از کلاس‌های چندپایه به سبب وسعت کشور و پراکندگی زیاد جمعیت گریزی نیست و باعث تداوم حضور این کلاس‌ها در چرخه‌ی آموزش و پرورش این مرز و بوم می‌باشد اما با تجهیز این مدارس و حل کردن مشکلات آنها می‌شود از این کلاس‌ها و از این دست مدارس بهره‌رسانی و استفاده‌ی زیادی برد. به جای آنکه استعداد‌های این سرزمین اسیر محرومیت‌ها و سختی‌های روزگار شوند، با کمی توجه و سرمایه‌گذاری بر روی نسل تازه‌ی کشورمان می‌توان امید داشت این استعداد‌های ناب کشف و شکوفا شوند و آینده‌ی روشن در برابرشان قرار بگیرد زیرا همانقدر که یک دانش آموز در کلان‌شهر نیازمند آموزش مناسب و امکانات کافی می‌باشد یک دانش آموز مرز نشین که در گوشه‌ای از ایران قرار دارد نیز استحقاق داشتن آنها را دارد. با آرزوی رسیدن چنین روزی.